

خوردادگان



* بر پایه ی گاهشمار جلالی که **خیام** بزرگ آن را درست کرده است، روز چهارم خرداد برابر با ۲۵ ماه مه، روز خوردادگان یا جشن خورداد است.

پیشاپیش این روز و این جشن را به همه ی ایراندوستان شادباش می گویم و برای تک تک شما تندرستی آرزو می کنم، به ویژه در این روزهای سختی که ویروس کرونا در سراسر جهان بیداد کرده و جان بسیاری از مردم را گرفته است.

* **خورداد** امشاسپند بانویی است که در این جهان، نگهداری از آب ها از خویشکاری های اوست. از این روی نیاکان ما به هنگام نوشیدن آب از او به نیکی یاد می کردند که هنوز هم بسیاری از ما ایرانیان این خوی و خیم خوش را نگه داشته و انجام می دهیم.

در این جهان ایزدان **تیر** و **باد** و **فروردین** از همکاران **خورداد** هستند.

* از آنجا که به درازای سده ها سال آیین های نیاکانمان را از ما ایرانیان به دور نگه داشته و پنهان کرده اند، و به جایش آیین های اسلامی را به زور به ما و به فرزندان ما پذیرانده اند، شاید جا داشته باشد که برخی واژه ها باز شکافی شوند تا هم خواننده دریابد که دیدگاه نویسنده چیست و هم آنهایی که دوست می دارند، کم کم با آیین های نیاکانشان آشنا شوند.

آنچه را که می گویم برای هم میهنان زرتشتی شناخته شده و اگر برایشان دوباره گویی است، من را ببخشند. زیرا بخوبی می دانم هستند کسانی که زرتشتی نیستند و از درون مایه ی آنچه گفته خواهد شد، آگاهی ندارند

* امشاسپندان:

فرشتگان بزرگ، ورجاوندان و فروزه های خداوندی هستند.

شمار این فروزه ها (صفات) شش است که با خور خداوند می شوند **هفت امشاسپندان**:

+ بهمن (وهومن) = اندیشه ی نیک - مَنیش نیک - نگهبان جانوران،

+ اردیبهشت = بهترین راستی و پاکی - نگهبان گیاهان و مرغزارها،

+ شهریور = شهریاری نیرومند - فرشته ی مهربانی و جوانمردی - نگهبان توپال ها (فلزات)،

+ سپندارمذ (اسفند) = فروتنی و مهر پاک - دارنده ی خُرد درست،

+ خورَداد = تندرستی و رَسایی - پاکدلی - نابودکننده ی دیو - نگهبان آب
+ اُمُرداد = بی مرگی و جاودانگی (به نادرستی به آن مُرداد، که نماد مرگ و میرندگی است گفته می شود).

* خورَداد یَشت:

- این یَشت ویژه ی ستایش و نیایش امشاسپند خورَداد و چنین است:
... یاری و رستگاری و رامش و بهروزی خورَداد را برای مردمان بیافریدم ...
هر کس که خورَداد را بستاید، مانند آن است که همه ی امشاسپندان را ستایش کرده است
او از آفرینش جهان، آب را به خویش پذیرفت...
هستی و زایش و پرورش همه ی هستمندان (موجودات) جهان از آب است. زمین را نیز
آبادانی از اوست.

از یشت ها چه می دانیم؟

... برگ های تاریخ ها را که زیر و رو می کنیم، در آنها می خوانیم که در زمان های دور و دیر، ایرانیان مردمانی دلیر و جوانمرد بودند. درماندگی، بیچارگی، گریه و زاری نزد آنان جایگاهی نداشته و از بی انگاری به این جهان دوری می جستند. آنان برای کار ارج بسیار می شناختند. سروده ی زیر گواه این گفته است:

برو کار می کن، مگو چیست کار
که سرمایه ی جاودانیست کار

- یشت ها جدا از پرداختن به چیستان های گوناگون زندگی، به گستردگی به ایزدان و یلان و ناموران ایرانی می پردازند، که کوچکترین پیوندی با آیین های زرتشت، آن دانشی مرد بزرگ ندارند. آنها در باور و فرهنگ مردم جایگاهی ارجمند و ریشه دار داشته اند. نا گفته پیداست که آیین زرتشت، به وارون پیشرفتگی که داشته، ناگزیر از این بوده که گوشه ی چشمی هم به باورهای مردم داشته باشد. درخشش این دل نهادن به باورهای مردم، در یشت ها بخوبی به چشم می خورد و در گامه ای نوین از آیین زرتشت خودنمایی می کند. برآیند این هماهنگی، این توانایی را پدید آورده که زندگی استوره های ایرانی راه دور و دراز سده ها را پشت سر گذارده، دامانشان را از دست یازیدن دشمنان به دور نگه داشته، از کوه ها و دشت ها، هر چند با سختی، گذشته و به زمان ما برسند.

- یشت ها دیدی و نگاهی به ایزدان و پهلوانان پیش از زرتشت بزرگ هم دارند.
- یشت ها یادگاری به جا مانده از روزگار ساسانیان است.
- نخستین یشت در ستایش دادار اورمزد است و هرمزد یشت نام دارد.
- یشت ها پس از گات ها، زیباترین و دلکش ترین بخش اوستا می باشند.
- یشت ها در برنامه ها و آیین های دینی زرتشتیان بخشی ندارند. آنها بیشتر دربرگیرنده ی پیام های فرهنگی نیاکانمان می باشند. بررسی و جستجوی در یشت ها نه تنها ما را به شناخت ایزدان کهن ایرانی نزدیک می کند که ما را با بینش، روش، منش، سنجش و دانش ایرانیان باستان آشنا می سازد.



و اینک کوتاهواره ای از خوردادگان.

- در بالا گفتیم که خورداد نماد رسایی و یکی از فروزه های اهورامزدا و از امشاسپندان است. او نگهبانی آب ها را به گردن گرفته است. هر یک از امشاسپندان گلی را نمایندگی می کنند. نماد جشن خورداد گل سوسن است، که خود نماد پاکی می باشد.

- در ادب پارسی گل سوسن را نماد آزادی هم نامیده اند که در میان سرایندگان ایرانی جایگاهی ویژه دارد.

برای نمونه مولوی بلخی می سراید

دادِ سخنِ دادمی، سوسنِ ازادمی

لیک ز غیرت گرفت، دل ره گفتارِ من

- و نیز در ادب پارسی سوسن نماد کسی است که هم خاموش است و هم زبان آور. عطار نیشابوری می سُراید

سوسن چو زبان داشت، فروشد به خموشی

در سینه ی او گوهرِ اسرار نهادند



گردآورنده : ژاله دفتریان

خرداد ۲۵۸۰ ایرانی

ماه مه ۲۰۲۱ ترسایی